

بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ ■
■
■

کلگشتی در سیره اخلاقی، تربیتی، مبارزاتی
حضرت آیت الله طالقانی رحمه الله عنه

معلم هدايت



مرکز رسیدگی به امور مساجد
معاونت فرهنگی اجتماعی
شهریور ماه ۱۳۹۲

فهرست

۵	مقدمه
۸	زندگی و خانواده
۱۴	اخلاقیات
۱۷	مبارزات
۲۰	طلبگی
۲۴	تبلیغ
۳۳	روشنگری
۳۵	ولایت‌مداری

مقدمه

چهره‌های تاریخ ساز هر کشور و ملتی موقعیت‌های خاص و بعضاً منحصر به خود دارند. در همین راستا البته عوامل مختلفی نیز در الگو سازی از آن‌ها بسیار موثر است؛ که از آن جمله می‌توان به شناخت ویژگی‌های گوناگون آن‌ها، خانواده‌ای که در آن شکل گرفته‌اند، اصول فکری و اعتقادی و مواضع سیاسی و اجتماعی شان در موقعیت‌های مختلف اشاره کرد. یکی از بهترین راهها برای شناخت حقیقت و اصل هر جامعه‌ای شناخت افراد و تاریخ سازان آن جامعه است.

در تاریخ معاصر ایران اسلامی نیز اگر چه امام خمینی رحمه الله علیه به عنوان اسطوره ای بزرگ و یگانه رهبر و راهبر و بنیانگذار شناخته می شود، اما مطالعه و شناخت دقیق دیگر چهره ها در کنار این اسطوره بزرگ می تواند راه گشایی خوب و شیوه ای مناسب برای شناخت هر چه عمیق تر این انقلاب باشد.

یکی از این چهره های برجسته و مکمل برای شناخت درست و عمیق انقلاب اسلامی، مرحوم آیت ا... سید محمود طالقانی رحمه الله علیه است. وی فرزند سید ابوالحسن طالقانی بود، سیدی که قدرت و دیکتاتوری رضاخانی نتوانست او را به سکوت و سازش و یا حتی معامله وادار کند. سید محمود هم که افتخارش چنین پدری بود، در برابر تهاجم فرهنگی غرب، استبداد رضاخانی و محمد رضا شاهی کوتاه نیامد و حتی زندان های مکرر و جنگ روانی ساواک نتوانست او را از مسیرش منحرف کند.

نقش اثرگذار مرحوم طالقانی رحمه الله علیه در نقاط مهم و حساس تاریخ معاصر ایران مشهود است. از ماجرای ملی شدن صنعت نفت گرفته، تا مبارزه با گروهک ها و فرقه های غیر دینی در زندان و بیرون از زندان و ماجراهای بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مانند تصویب قانون اساسی و نماز جمعه های تهران.

آن چه می خوانید گزارشی مجمل از حدود شش دهه تلاش و مجاهدت مرحوم آیت الله سید محمود طالقانی است. امید که این گزارش هر چند کوتاه، مفید فایده برای بیشتر شدن شناخت نسل جوان نسبت به آن ابوذر زمان باشد.

و من الله التوفیق و علیه التکلان
معاونت فرهنگی _ اجتماعی
مرکز رسیدگی به امور مساجد

زندگی و خانواده

ریشه‌های محکم

ساعت‌سازی را به ارتزاق از راه وجوهات ترجیح می‌داد. با این که از علمای اثرگذار و صاحب نفوذ بود و افتخار شاگردی آیت الله میرزای شیرازی بر حمله الله علیه را داشت، اما برای خودش شأن خاصی قائل نبود که بخواهد کار نکند. دانش آموخته حوزه نجف و از آشنایان و نزدیکان مرحوم مدرس رحمه الله علیه بود. سید ابوالحسن در ماجرای کشف حجاب نشریه ای بنام «البلاغ» را منتشر و به شدت به

سیاست‌ها و اقدامات رضاخان اعتراض می‌کرد. با حمایت‌های مالی مرحوم حاج عباسقلی بازرگان (پدر مهندس بازرگان) در منزل خود، جلسات مباحثه دینی برگزار می‌کرد. در این جلسات از یهودی‌ها و مسیحی‌ها و بهائیان‌ها برای بحث و مناظره دعوت می‌شد. این اقدام به مذاق حکومت خوش نیامد و به تدریج با دخالت شخص تیمورتاش، این جلسات تعطیل شد.

باقیه صالح

سید ابوالحسن ۴ پسر داشت. یکی از آن‌ها در زمان رضاخان و فرهنگ‌استعماری‌اش غرق شد. او نه تنها راه پدر را نرفت بلکه مسیری در مقابل را انتخاب کرد. او چنان محو شده بود که حتی همسرش حجاب خود را برداشت و... دو پسر دیگر زندگی عادی و معمولی داشتند و شاید بتوان گفت، اثرگذاری مناسب نداشتند. سید محمود، در سال ۱۲۸۹، گلیر، حوالی طالقان، به دنیا آمد. در سال ۱۳۰۱ خانواده به تهران مهاجرت کردند. چون مقداری از مقدمات را نزد پدر خوانده بود، به قم رفت. اول به مدرسه رضویه و بعد فیضیه. سال ۱۳۱۰ سید محمود به نجف رفت تا تحصیلاتش را کامل کند، که پدر در تهران بیمار می‌شود و به رحمت ایزدی می‌پیوندد.

توجه به وظیفه

احساس وظیفه اش باعث شد با توجه به اجازه اجتهاد از شیخ عبدالکریم حائری رحمه الله علیه و مرحوم اصفهانیرحمه الله علیه و اجازه روایت از آقای مرعشیرحمه الله علیه و آیت الله قمیرحمه الله علیه در سال ۱۳۱۸ اجتهاد و درس حوزه را رها کند و به تهران برگردد. او رسالت خود را همراهی با جوانان و راهنمایی آن ها دید. در ابتدا برای تدریس به مدرسه سپهسالار رفت. در آن زمان مدرسه سپهسالار و دانشکده معقول و منقول محل برخورد دانشجویان رشته های علوم قدیم و جدید در تهران بود. همین تناقض و مقابله باعث می شود که او رابطه نزدیک با جوانان را با روشی مبتنی و متکی بر آیات قرآن ایجاد کند و پاسخگوی سوالات آنها باشند.

حمام داستان دار

آن روزها در خانه مان حمام (آن هم به شکل امروزی) نداشتیم، تقریباً می شود گفت هیچ کس نداشت. برای همین مجبور بودیم به حمام عمومی برویم. این یعنی باید اول شماره می گرفتی و می نشستی توی صف. برای ما که در آن سال ها سن و سال چندانی نداشتیم این انتظار خیلی سخت بود و ما را به نوعی از حمام فراری کرده

بود. پدر برای این که بتواند ما را مشتاق به حمام کند، در هنگام شستن ما داستان های پیامبران را برای مان تعریف می کرد.

او برای این که دفعه بعد هم راضی به حمام بیاییم قصه ها را چند قسمت می کرد و هر بار دقیقاً در قسمت حساس ماجرا می گفت: ادامه اش بماند برای حمام دفعه بعد.

به خاطر مادر برگشت

سال ۱۳۱۸ بود، وقتی برای خواستگاری آمد بنظرم ۲۶ سالش بود. قبلترها شاگرد آقای کمره ای بود، وقتی بدری به دنیا آمد به قم رفتیم (اسم بدری را هم مادر سید محمود گذاشته بود)؛ قرار بود بمانیم. اما بی قراری مادرش باعث شد برگردیم. عذرا خانم از بین سید مصطفی و سید تقی خواست سید محمود همراهش باشد که ماندیم و با آن ها زندگی کردیم. وقتی در سال ۲۲ عذرا خانم به رحمت خدا رفت با سید محمود به قم برگشتیم و شد شاگرد آشیخ عبدالکریم حائری شیرازی رحمه الله علیه.

حجاب تفهیمی و نه اجباری / حجاب برای احترام است
یکی از خصوصیت های آقا این بود که معتقد بود با بی حجاب ها به زور و برخورد قهری نباید رفتار شود. حتی

اگر برخی بدون حجاب خدمت‌شان می‌آمدند تشر نمی‌زد. همین برخورد آقا باعث شد در کلاس‌های معارف کم‌کم خانم‌هایی که مستمع بودند، حجاب‌دار شوند. یک‌بار برای یکی از خانم‌های تحصیل‌کرده (بنظرم وکیل دادگستری بود) در مورد حجاب گفت: خانم گاندی (همسر گاندی، رهبر هند) با این که مسلمان نیست روسری دارد و به عنوان زن شرقی احترام به خودش را نگه می‌دارد، این حرف خیلی در آن خانم اثر کرد.

هفت‌سین

توی خانواده ما رسم «انداختن سفره هفت‌سین» نبود. هنگام نوروز هر سال و در هنگام تحویل سال در گوشه‌ای جمع می‌شدیم و پدرم دعای تحویل سال را می‌خواند و بعد هم هرکسی به کار خودش می‌رسد. بهمن‌ماه سال ۱۳۴۳ به زندان قصر افتادیم. در آن زمان مرحوم طالقانیرحمه‌الله‌علیه، مهندس بازرگان و آقای سحابی هم در زندان قصر بودند. هنگام تحویل سال ۱۳۴۴ بود، بنظرم نیمه شب. تقریباً همه به اتاق مرحوم طالقانیرحمه‌الله‌علیه رفتیم دیدیم سفره هفت‌سین چیده‌اند و شمعی هم روشن است. وقتی که سال تحویل شد، آقای طالقانی رحمه‌الله‌علیه دعای تحویل سال را خواندند. در آن سال

ها اولین بار بود که سفره هفت سین اسلامی دیدم و این
ابتکار و توجه آقای طالقانیرحمه الله علیه بنظر خیلی
خوشایند بود.

اخلاقیات

رئوف القلب بود

واقعه روز ۱۷ شهریور یا جمعه سیاه از جمله وقایع اثرگذار در تاریخ انقلاب اسلامی و ذهن مردم است. آشنایی من با مرحوم طالقانی رحمه الله علیه در زندان بود. در روزهای اول زندان چند روزی در انفرادی بودم و به علت ضعف شدید در بهداری بیمارستان قصر بستری شدم. مرحوم طالقانی رحمه الله علیه هم در همان جا بستری بودند، در روز ۱۷ شهریور هر دو مان در همان درمانگاه بودیم، صدای شلیک گلوله تا

ظهر قطع نمی شد، ایشان بسیار رئوف و رقیق القلب بودند. اشک در چشمان شان حلقه زده بود. نیمه های ظهر بود که با گریه بلند خطاب به من گفتند: ببین چگونه افراد بی گناه را به گلوله می بندند؟

فرار نکرد

ده روز بعد از پانزده خرداد که خیلی ها را دستگیر کردند، آقای معززی از دوستان آقا بود، گفت در ده لواسان خانه امنی دارد که احتمالاً ساواک به آنجا دسترسی ندارد. قرار بود بتول خانم، حسین و ابوالحسن برای دیدنشان بروند که خبر دادند ساواک باغ را پیدا کرده. بعدها همسایه ها گفتند، جیب ساواک آمد، آقا از بالای باغ آن ها را دید ولی فرار نکرد. ساواکی ها مشغول زدن باغبان بودند که آقا از بالا فریاد زدند: «من اینجا هستم با اون بیچاره چکار دارید؟»

الفت نا پایدار

وقتی با جوانان چپ و کسانی که غیر از اسلام ایدئولوژی خودشان را داشتند، مواجه می شد. می گفت این ها به دلیل شرایطی که بوجود آمده نتوانستند درک درستی از اسلام داشته باشند. به همین دلیل سعی می کرد با آن ها

مشفقانه برخورد کند و با زبان محبت آن‌ها را در مسیر اشتباهشان متوجه کند. همین توجه و اصرارش اثرگذار شد. بعد از مدتی فضای انس و الفتی در بین زندانیان درست شده بود. حتی وقتی جوان‌ترها برای ورزش می‌آمدند او هم در حیاط قدم می‌زد و برای همراهی آن‌ها در والیبال گاهی سرویس هم می‌زد. این فضای دوستانه و عاطفی آغاز یک تبعید ۸ ماهه برای او شد. او را به کرمان تبعید کردند و مدتی در انفرادی ماند و...

گل بدهید

در راهپیمایی مثل همه مردم شرکت می‌کرد. روزهای آخر حکومت شاهنشاهی بود زمانی که نیروهای نظامی و ارتش در بین ماندن با رژیم یا همراهی مردم بودند. یک ابتکار عمل بخرج داد. کاری که بعدها نتایج و اثرات زیاد و خاطره‌خوشی از خود به جای گذاشت. با این که نظامی‌ها و ارتش در ایام تظاهرات (حتی با بی‌میلی و از روی اجبار) در مقابل تظاهرات کنندگان و مردم بودند، او آن‌ها را جذب کرد و قطعاً این ابتکار در پیوستن ارتش و نظامی‌ها به مردم بی‌اثر نبود. او به مردم می‌گفت به سربازان گل بدهید و آن‌ها را از برادران خود بدانید، آن‌ها از شمایند.

مبارزات

تقیه سیاسی

عده ای معتقدند مرحوم طالقانیرحمه الله علیه در مبارزات گاهی کم کاری می کرده و توجهی به مسائل کشور نداشت. جالب است چند نمونه از اقدامات غیر مستقیم و به قول علما همراه با تقیه ایشان را برای تان نقل کنم؛ در سال ۷۳ زمانی که رژیم ایران به مصر حمله می کرد، مرحوم طالقانیرحمه الله علیه در مسجد هدایت برای جمال عبدالناصر مراسم گرفت. البته فردای مراسم ایشان را دستگیر کردند.

نمونه دیگر هم در مورد انقلاب الجزایر بود که ایشان برای پیروزی شان در مسجد هدایت جشن گرفتند و

حتی سفیرشان برای جشن آمد. ایشان به مسائل مربوط به دنیای اسلام و جنبش های آزادی بخش توجه داشت. شاید به همین دلیل بود که از طرف آیت... بروجردی رحمه الله علیه ماموریت گرفتند و مدتی در مصر و پاکستان فعالیت کردند.

شجاعت تام

در مجلس ختم پسر آیت ... کاشانی بعد از این که یکی از اعضای فداییان اسلام نتواست با گلوله حسین علاء را بزند با اسلحه به سرش کوبید و فرار کرد. همین بهانه برای این که حکومت بخواهد دوباره فداییان اسلام را مورد حمله و بازداشت قرار دهد، کافی بود. این ماجرا چهارشنبه اتفاق افتاده بود. جمعه قرار شد برای مخفی شدن به منزل او بروند. با این که تازه از زندان آزاد شده بود و حتی می دانست که خانه اش زیر نظر ساواک است با آغوش باز آن ها را پذیرفت. با این که چهره نواب و دوستانش مشهور بود و برای مردم آشنا به نظر می رسید، از نیمه کوچه تا درب منزل برای استقبال آن ها رفت.

مشروع نیستند

وقتی می گفت مشروع نیستند و صلاحیت ندارند، تا

آخر پای حرف اش می ایستاد. هر بار که به بهانه ای دستگیرشان می کردند، بعد از بازداشت اولیه، دادگاه بود. اصلاً صحبت نمی کرد حتی برای دفاع از خودش. معتقد بود اینها صلاحیت ندارند و مشروع نیستند. تنها یک بار در جلسه آخرین دادگاه صحبت کرد، باز هم دفاع نه؛ برایشان سخنرانی کرد و موعظه.

زندان برای مجلس فاتحه

وقتی مرحوم آقای سعیدی را در زندان به شهادت رساندند، درب مسجد ایشان را هم بسته بودند. مردم هم برای عرض تسلیت و فاتحه به منزل ایشان رفته بودند. او هم وقتی با مسجد بسته مواجه شده بود به خانه رفت. در آن جا بود که با مردم برای اعتراض به شهادت آیت ا... سعیدی و بستن در مسجد به سمت مسجد حضرت موسی بن جعفر (ع) حرکت کردند. مسجد در ابتدای خیابان غیاثی بود. خادم مسجد حاضر نشد در را باز کند، چند جوان از بالای در رفتند و درهای مسجد را باز کردند. او اعلام فاتحه کرد و کسی هم سخنرانی کرد. انصافاً صحبت هایی تند در مورد حکومت و رژیم طاغوت بود. همین صحبت ها و برقراری جلسه او را دوباره به زندان انداخت.

طلبگی

مورد توجه مراجع

در بین مراجع آن قدر مورد توجه بود که بعد از رحلت حضرت آیت ... حائری شیرازی رحمه الله علیه، از نزدیکان شان در مورد شان گفتند: طلبه پر جنب و جوش و دغدغه مندی بوده اند، از ابتدای ورود به حوزه تا حالا. مدتی بود که در سفر بود، تا این که شنیدیم که از سفر برگشته اند، در همان هنگام حضرت آیت ... سید محمد تقی خوانساری رحمه الله علیه، به من فرمودند که شنیده ام

فلانی (آقای طالقانی) از سفر برگشته اند، می خواهیم برای دیدنش بروم، من هم همراهی شان کردم. از این گونه موارد که نشان دهنده علاقه مراجع و علما به مرحوم طالقانی رحمه الله علیه است زیاد وجود دارد.

هدایت گر

در دوران محکومیت در زندان گروه ها و طیف های مختلفی در زندان با او هم بند بودند. با تواضع و اخلاقی که داشت به شبهات آن ها پاسخ می گفت، بسیار از اقشار از مارکسیست گرفته تا ملحد در آن دوره به پاسخ شبهات خود رسیدند. همین عامل و تواضع او باعث شده بود که خیلی ها از مسیر رفته برگردند و بخواهند در اعتقادات و نگاه های خود تجدید نظر کنند.

یکی از این نمونه ها جلال بود. او با این که در دامان خانواده ای روحانی رشد کرده بود، اما از دین بریده و زده شده بود. در برهه ای از زمان سردبیر نشریه ارگان حزب توده شده بود، اما وقتی جلال با ایشان مواجه شد دیگر نتوانست بر اعتقادات پوچ خود پا فشاری کند. اخلاق خاص و پذیرش او باعث شد جلال دوباره به مسیر برگردد، به حج رفت و خسی در میقات را نوشت. هدایت گری اش از این نمونه ها زیاد داشت.

توجه به مقتضیات زمان

استفاده از رادیو برای علما در آن سال‌ها ناپسند بود. برخی حتی فتوا به کراهت استفاده از آن داده بودند، اما آقا در منزل رادیو داشتند و در کنار مطالعه روزنامه از رادیو هم استفاده می‌کردند. چند روزی یکی از بستگان از طالقان برای مهمانی آمده بود (این مدل از مهمان‌داری، آن‌هم برای چند روز از رسوم آقا بود) وقتی برای اولین بار رادیو را دیده بود، به آقا گفت: «علما استفاده از رادیو را جایز نمی‌دانند، شما رادیو دارید؟» آقا در جواب گفتند: برای شما جایز نیست، برای من واجب است.

مصدق اشداء علی الکفار و رحماء بینهم

در زندان که بودیم تقریباً از همه گروه‌ها و مدل‌های فکری بودند. توده‌ای، مارکسیست، سوسیالیست و حتی پان‌ایرانیست. او با همه گروه‌ها با مهربانی و عطف رفتار می‌کرد الا این که ضد دین باشند و آن را تبلیغ کنند. حتی نمونه‌ای هم پیش آمد. شنیده بودیم، گروهی در زندان تبلیغات ضد دینی کردند. با اقتدار و صلابت با آن‌ها برخورد کرد. وقتی همه برای ناهار در کنار سفره نشسته بودند و با صدای بلند گفت: من با شما همسفره نمی‌شوم، شما تبلیغات ضد دینی می‌کنید. شاید داشتن توان چنین

مدل برخورد‌هایی در موقعیت‌های نزدیک بهم سخت بوده
و هست. اما خیلی از همراهان و نزدیکان این برخورد را از
او دیده‌اند.

تبلیغ

پیک نیک عید فطر

یکی از سنت هایی که مرحوم طالقانی رحمه الله علیه داشتند برنامه روز عید فطر بود. دههٔ چهل بود بنظرم. در روزهای عید فطر مردم به در خانه می رفتند، حوالی امیریه. بعد با هم به مسجد و اقامه نماز. برنامه اصلی بعد از نماز بود، یک اتوبوس هماهنگ می کردند و به هر نفر مقداری پول می دادند برای کرایه اتوبوس و هزینهٔ نهار.

ایشان معمولاً کرج، عظیمیه و اطراف سد را انتخاب می کردند. جالب بود بعد از نماز جماعت ظهر و نهار سخنرانی می کردند. یک برنامه ثابت آن روز سوال طرح کردن و برگزاری مسابقه برای جوان ها بود که انصافاً بخاطر جایزه آخر برنامه، بسیار طرفدار داشت.

اگر اسلام این است ما مشکلی با آن نداریم

او معتقد بود مارکسیسم معلول استبداد سیاسی و دینی است و اصلاً اصالت ندارد. این ها اصلاً چیزی نیست که بتوان آن را در عرض انسان و به نوعی عامل رفع نیازهای انسان در فطرت و غریزه اش دانست. او بطور کاملاً انتقادی با مارکسیسم برخورد می کرد. او با اشراف و احاطه کامل از منابع و مآخذ آن ها با مدافعان مارکسیسم بحث می کرد. کتاب انسان و مالکیتش در همان دوره برخورد با همین افراد نوشته شده که خود شاهدهی بر این جریان است.

توجه او به این نگاه (با توجه به تعداد و میزان طرفدارانش بخصوص در زندان ها) باعث شده بود، در زندان برای مباحثه با طرفداران این ایدئولوژی زمان زیادی بگذارد. جالب بود که بعد از صحبت های طرفداران این موضوع با او، آن ها می گفتند اگر اسلام این است ما مشکلی با آن نداریم.

تفسیر با علوم تجربی

یکی از خصوصیات هایی که جلسات تفسیرش داشت استفاده از نمونه ها و بررسی موضوع با استفاده از علوم و فنون بود. در سال ۱۳۵۴ جلسات تفسیرش در زندان هم پا بر جا بود. البته گاهی هم در انتهای جلسات از مباحثه و جلسه تفسیر به مجادله و بحث هم می رسید ولی در مجموع استقبال خوبی داشت. جلسات تفسیرش صرفاً برای مسلمان ها و مذهبی ها نبود. تقریباً همه در این جلسه شرکت می کردند. یکی از دلایل این اشتیاق کمک گرفتن و استفاده از نمونه ها و نشانه ها از علوم دیگر به خصوص علوم تجربی در ارائه تفاسیر بود. او در عین این استقبال اسم مجموعه تفسیرش را پرتوی از قرآن گذاشته بود و با این کار خواست مدعی نباشد که در تفاسیرش همه مفاهیم را می گوید.

نماز جمعه در زندان

به برگزاری نماز جمعه علاقه داشت. وقتی اولین بار این ایده در بین زندانیان مطرح شد، موافقان و مخالفان در هاله ای از ابهام بودند و برای انجام گرفتن یا نگرفتن این تصمیم به نتیجه نرسیده بودند. بالاخره با همراهی شهید منتظریرحمه الله علیه قرار شد که نماز جمعه در زندان

برگزار شود. هفته اول و دوم این نماز به خیر و خوشی و به امامت آیت الله منتظری رحمه الله علیه برگزار شد. اتفاقاً آقای هاشمی رفسنجانی و شهید عراقی هم در نماز شرکت کردند. اما مثل همیشه مسئولین زندان با تصور این که این حرکت مقدمه حرکت های بعدی است و باید از همین ابتدا جلوی آن را گرفت، برگزاری نماز جمعه در زندان را ممنوع اعلام کردند و این نماز جمعه و برگزاری اش در زندان عمری بیش از دو هفته نداشت.

برایم بس است

درست یا غلط رسم بر این بوده که علما و متدینین در محل هایی که از مذهبیون بیشتری هستند و احساس تعلق خاطر وجود داشته باشد، باشند. زمانی در خیابان استامبول مسجد می رفت و در آن جا نماز جماعت برگزار می کرد. در آن زمان در آن خیابان عرق فروشی، کباباره و سینما بود. فاصله این مکان ها هم با مسجد زیاد نبود. به همین دلیل او مورد اعتراض برخی از علما و متدینین قرار گرفت. پاسخ جالب او به این اعتراض ها این بود:

«مسلمان کردن آدم هایی که در بازار و محل های مذهبی ساکن شده اند، زحمتی ندارد؛ اگر من بتوانم حتی پای یکی از افرادی را که در اطراف سینماها و کباباره ها و همین

خیابان پرسه می زنند به مسجد باز کنم، همین برایم بس است.»

اثرگذاری مستقیم

در مورد مرحوم آل احمد و رابطه خانوادگی اش با ایشان روایت های زیادی هست. شاید همین قرابت فامیلی هم برای هر دو شان در موقعیت های زمانی مختلف سوال یا حتی شبهه بر انگیز بود. شمس (برادر مرحوم جلال آل احمد) در این رابطه معتقد است، منش ایشان و نوع نگاه به جلال باعث شد تا دوباره او به مسیر برگردد:

همراه جلال در روزی زمستانی حوالی منزل مرحوم طالقانیرحمه الله علیه بودیم. او را در خیابان دیدیم و سوار ماشین جلال شد. جلال اولین سوال اش از ایشان این بود: آقا شما هم ما را کافر می دانید؟ مرحوم طالقانیرحمه الله علیه خنده ای کرد و گفت: آقا کافر کدام است. کافر منم که... و ادامه دادند من کتاب خسی در میقات تو را خوانده ام؛ چیزهایی که تو در یک سفر به آن رسیده ای من که دو بار مشرف شده ام آن را ندیدم.

از این نمونه ها در زندگی اش زیاد است و سینه ها و برخی مکتوبات شاهد این رفتارهای اویند.

اسلام جامع

در طول زمان های مختلف عده ای می خواستند که ایشان را شخصی خاص نشان دهند. بگویند، او مورد تأیید مراجع و علمای حوزه نبود. اگر نگوییم تنگ نظری و حسادت آنها، لاقلاً می توانیم بگوییم سنتی نبودن ایشان دلیل این ادعاست. او مثل آخوندهای سنتی عمل نمی کرد که فقط برای نماز جماعت به مسجد بروند و بیاید، چند مسئله شرعی و فقهی بگویند و تنها در مراسم ها و برنامه های مذهبی شرکت کند. در واقع برداشت او یک برداشت جامع و کامل از اسلام بود. چون اسلام به همه زمینه های زندگی انسان اشاره و توجه داشت، او هم همین گونه بود. برای تمام شئون ارزش قائل بود. او از اسلام در مطبوعات و روزنامه ها مطلب می نوشت. مدتی در رادیو برای مردم سخنرانی می کرد. در دوره ای که همه از دانشگاه و دانشگاهیان به نوعی فراری بودند، او با آن ها جلسه مباحثه می گذاشت و حتی برای شان سخنرانی هم می کرد.

صحبت اثرگذار

بعد از رحلت حضرت آیت الله العظمی بروجردی رحمه الله علیه تا رسیدن به چهلمین روز در گذشت، تقریباً هر روز در قم برایشان مجلس ختم برگزار می شد. ایشان برای

سخنرانی در یکی از ختم های ایشان به عنوان سخنران دعوت شده بود.

وقتی شنید یکی از مراجع به جای شهریه به طلاب، کوپن نان می دهد. از خشم برافروخته شد. در منبر مراسم بدون آوردن اسم آن عالم از این مورد انتقاد کرد و گفت: این کار موجب وهن به طلاب است. این سخنرانی آن قدر اثرگذار بود که بعد ها شنیده شد این ماجرای کوپن نان کلاً ملغی شده است.

مفسر مکتوب

در سال های ۲۳ و ۲۴ نشریه ای چاپ می شد بنام «آئین اسلام». مرحوم نصرت ا... نوریانی مدیر آن بود. حاج آقا سراج هم تقریباً از نویسندگان ثابت آن. یکی از بخش های ثابت این نشریه تفسیر قرآن بود. در این قسمت معمولاً بخش هایی از تفسیر قرآن مرحوم طالقانی رحمه الله علیه که در آن زمان به آسود محمود طالقانی مشهور بود آورده می شد. این تفسیرها در مسجد هدایت گفته می شد و از جلسات ثابت آقا بود. متن تفسیرها آن قدر واضح و روان بود که، با این که متن پیاده شده ای از جلسه بود و ویراستاری خاصی هم نداشت، اما مخاطب به آسانی می توانست با آن ارتباط برقرار کند و آن را درک کند. این

موضوع را می توان یکی از خصوصیت های تفسیر مرحوم طالقانی رحمه الله علیه دانست.

شوریده و شیدا

وقتی در جایی بود که قرآن تلاوت می شد، چنان حالت متفکر و با جذبه ای داشت که احساس می کردی دیگر در این دنیا نیست چنان حالت سکوت و متواضعی پیدا می کرد که شاید اصلاً نشود آن را به درستی بیان کرد. این حالت شیدایی و احساس عمیق عاطفی در جلسات تفسیرش هم وجود داشت. آن هایی که جلسه های تفسیر قرآن ایشان را (به خصوص در مسجد هدایت) درک کرده اند بهترین شاهد برای این صحبت اند. در تفسیر مکتوب ایشان هم چنین حالتی وجود دارد. آدم حس می کند آن قدر با آیات نزدیک است و وقتی از آن ها می گوید از پاره های وجودش با تمام احساس سخن می گوید.

زمینی برای اعتراض

شاید اگر احساس وظیفه نمی کرد، در جلسات هم حاضر نمی شد. از ابتدا با ترکیب ۹۵ درصدی از علمای بلاد برای جلسه مخالف بود. شاید حضور اقشار و گروه های دیگر را بهتر و مناسب تر می دانست شاید هم با مدل تفکر

اعضای مجلس آشنایی داشت و صرف یک نوع تفکر را نمی‌پسندید. یکی دیگر از ایرادهایی که به مجلس خبرگان وارد می‌دانست و همیشه هم می‌گفت، این بود که: چرا ما باید در ساختمان مجلس سنا و روی صندلی‌های طاغوت بنشینیم و قانون اساسی کشور را در آن فضا تصویب کنیم. برای همین عوامل بود که در جلسات برای اعتراض روی زمین می‌نشست.

سعه صدر

یکی از خصوصیاتش سعه صدر بود. به خصوص در مواردی که می‌خواست نقش استاد یا معلمی اش را ایفا کند. در جلسات تفسیرش طلبه‌ای بیست و چهار یا پنج ساله حضور داشت. او به دلیل مشکلات فکری و بنیادی با نهضت آزادی و تصورات خودش در جلسات تفسیر اشکال زیادی وارد می‌کرد. بدیهی بود در بحث‌های طلبگی بحث پیش بیاید اما این طلبه نه حرمت شخصیت استاد را داشت و نه حتی حرمت سن او را. با این که اطرافیان انتظار داشتند که ایشان آن طلبه جوان را ادب کند و یا حتی به جلسات راه ندهند، اما او همیشه با همان رفتار و با صبوری با او برخورد می‌کرد. با این که می‌دانست دلیل اشکالات و بد خلقی‌های طلبه از خود بحث نیست.

روشنگری

دشمن علیه دشمن

یکی از اخلاقیاتی که گاهی همراهان و دوستان هم فکر او را هم رنج می‌داد، توجه و گوش شنوای او برای همه بود. یک بار یکی از هم‌بندانش با کلافگی و ناراحتی گفت: این طالقانی هر کتاب و جزوه‌ای از مارکسیست‌ها و کمونیست‌ها می‌بیند می‌خواند. وقتی هم که از بندهای دیگر با تفکراتی متفاوت از اسلام (کمونیست، سوسیالیست و حتی توده‌ای) برای صحبت با او و مشورت می‌آمدند با آن‌ها صحبت می‌کرد و برایشان گوش شنوایی داشت. اما نتیجه همین مطالعه‌ها و استدلال‌هایش این بود که

او وقتی در مقابل آن‌ها با همه انحرافشان قرار می‌گرفت، به عنوان کسی که پاسخگوی مسائل بود با استدلال و قول‌های خودشان آن‌ها را قانع می‌کرد و متوجه اشکالات و اشتباهاتشان می‌کرد.

تلاش بی‌ثمر

آن‌ها می‌خواستند از او و موج ایجاد شده توسط او بهره ببرند، در حالی که او می‌خواست آن‌ها را در مسیر نگه دارد. جلسات پیاپی بحث‌های ایدئولوژیک با امثال حنیف نژاد کمک و یاری برای شناساندن راه درست و توان زیادی که او برای آن‌ها گذاشت همه شواهدی بر این ادعاست. وقتی با مسلح ماندن آن‌ها مخالفت کرده بود، ورق برگشته بود. اما آن‌ها همچنان می‌خواستند از جریانی که او ایجاد کرده بهره ببرند. او اصلاً اهل مراد و مرید پروری نبود، درست بر خلاف چیزی که آن‌ها جلوه می‌دادند و با این روند عده‌ای را هم به شبهه انداختند. این اواخر به شدت از آن‌ها احساس خطر می‌کرد و می‌گفت: این‌ها تند می‌روند حتی در مورد حضرت امام رحمه الله علیه. آن‌ها حتی بعد از رحلت او هم این کار را ادامه دادند. در مراسم چهلم او در مسجد دانشگاه تهران، رجوی و اصحابش کارگردان و گردانندگان اصلی مراسم بودند.

ولایت‌مداری

ارادت به ولی

نسبت به امام رحمه الله علیه همه چیز را خالصانه در طبق اخلاص گذاشت. مبارزات او به طور مستقیم و مستحکم با رضاخان شروع شده بود، سابقه پنجاه ساله مبارزاتی و همه توان و آبرویش را برای امام گذاشت. خودش می گفت: «من هر وقت ناامید می شوم، پیش امام رحمه الله علیه می روم و دوباره امید می گیرم.»

یکی از نگرانی هایی هم که تا روزهای آخر عمر او را آزار می داد، نگاه و نوع برخورد مجاهدین به جایگاه و نقش امام در رهبری انقلاب بود.

درد دین داشت

یک سال بعد از سفر ابدی او آیت الله خامنه ای دامت برکاته در شان او چنین می گوید: اگر من اسمی از مرحوم طالقانی رحمه الله علیه می آوردم به خاطر شخصیت معنوی و جهادگر اوست، به این علت است که او به وحدت و یکپارچگی جهان اسلام علاقه داشت و در این راه کوشید. اگر امروز از او یاد می کنم برای این است که فداکار، دردمند و دلسوز بود. او مجاهد بود، همانطور که امام رحمه الله علیه فرمودند، کاش او بود که امروز اعضای متشنج جامعه را آرام می کرد. مردم به این دلیل به ایشان احترام می گذاشتند و به او علاقه مند بودند که او را نمونه ای از دین و مجسمه ای از آرمان ها و فضائل دینی می دانستند. به نظر شما چرا ایشان چهل سال با دستگاه طاغوت مبارزه کرد؟ او چه می گفت؟ در این سال ها با ظلم محمد رضا خانی که مبارزه می کرد و زجر می کشید به چه چیزی فکر می کرد؟ او درد دین داشت. او با خودکامگی و سلطه شهوت رانی و خود خواهی مبارزه کرد.

من تابع هستم

در مورد سابقه مبارزاتی او و اختلاف سن و سالی که با حضرت امام خمینی رحمه الله علیه داشت هیچ نقطه ابهامی

وجود نداد. اما او رابطه اش با امام رحمه الله عليه مثل مراد و مرید بود. او در این مورد با هیچ کس هم تعارف نمی کرد. او در تمام سال ها سعی می کرد همه را حول محور امام رحمه الله عليه نگه دارد. با این که مسیر قم به تهران بعد مسافت داشت و بعضاً رفت و آمد هم برایش سخت بود اما برای این که با امام رحمه الله عليه هماهنگ باشد این کار را می کرد. بر اثر جریان مسافرت به خارج از تهران داشت، وقتی متوجه شد که امام رحمه الله عليه از این مسافرت ناراضی اند فوراً به تهران برگشت و فعالیت های خود را از سر گرفت.

بعد از او

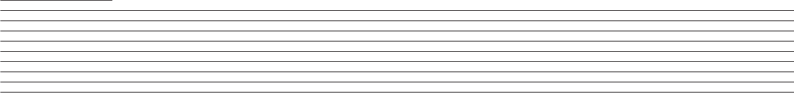
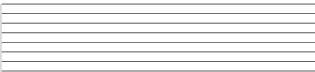
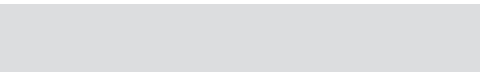
وقتی که به ملکوت رفت همه را داغدار کرد، امام رحمه الله عليه او را ابودر خواند و برای غم اش نوشت: عمر طولانی این عیب را دارد که انسان هر روز عزیزی را از دست می دهد و به سوگ شخصیتی می نشیند و در غم برادری فرو می رود. مجاهد عظیم الشان و برادر بسیار عزیز حضرت حجت الاسلام و المسلمین آقای طالقانی رحمه الله عليه از بین ما رفت و به ابدیت پیوست. ...

او یک عمر در جهاد و روشنگری و ارشاد گذراند. او شخصیتی بود که از حبسی به حبسی و از رنجی به رنج دیگری در رفت و آمد بود و هیچ گاه در جهاد بزرگ خود

سستی و سردی نداشت. من انتظار نداشتم که بمانم و دوستان عزیز و پیر ارج خودم را یکی پس از دیگری از دست بدهم. او برای اسلام به منزلهٔ ابوذر بود؛ زبان گویای او چون شمشیر مالک اشتر بود، برنده بود و کوبنده. مرگ او زودرس بود و عمر او با برکت.

مستقیم بود

خانواده اش برای دیدار امام رحمه الله علیه رفته بودند، داغ امام رحمه الله علیه گویی داغ تر شده بود. با اشک گفت: نمی دانم من به شما تسلیت بگویم یا شما به من، یا این که هر دو به هم؟ من به شما تسلیت بگویم که پدری بزرگوار و عزیز را از دست داده اید یا شما به من که برادری عزیز را از دست داده ام. یا این که همه ما به ملت عزیز تسلیت بگوییم که خدمتگزاری بزرگ و گرانقدر را از دست داده اند. مرحوم طالقانی رحمه الله علیه مستقیم بود نه به چپ و نه به راست و نه به هیچ طرفی انحراف نداشت. مستقیم صحبت می کرد، مستقیم فکر می کرد و در نهایت مستقیم عمل می کرد. او هیچ انحرافی نداشت. رفتنش برای ما ضایعه بود، ما به او احتیاج داشتیم.



پیام امام خمینی رحمه الله عليه
به مناسبت رحلت آیت الله طالقانی رحمه الله عليه



رحمت خداوند بر پدر بزرگوار او که در
رأس پرهیزکارن بود و بر روان خودش
که بازوی توانای اسلام.
من به امت اسلام و ملت ایران و عائله
ارجمند و بازماندگان او، این ضایعه
بزرگ را تسلیت می‌دهم.



گلگشتی در سیره اخلاقی، تربیتی، مبارزاتی
حضرت آیت الله طالقانی رحمه الله علیه

معلم هدایت

